

چگونه اتفاقات عید پنتکاست نخستین در من تاثیر می کند

یوحنا ۱۵، ۹ - ۱۷

متی ۱۶، ۱۳ - ۱۹

وقتی عیسی به نواحی اطراف قیصریه فیلیپس رسید از شاگردان خود پرسید: «به نظر مردم پسر انسان کیست؟» آنها جواب دادند: «بعضی ها می گویند یحیای تعمیددهنده است و عده ای می گویند: الیاس یا ارمیا و یا یکی از انبیاست.» عیسی پرسید: «شما مرا که می دانید؟» شمعون پطرس جواب داد: «تو مسیح، پسر خدای زنده هستی.» آنگاه عیسی گفت: «ای شمعون پسر یونا، خوشا به حال تو!



چون تو این را از انسان نیاموختی بلکه پدر آسمانی من آن را بر تو مکشوف ساخته است. و به تو می گویم که تو پطرس هستی و من بر این صخره کلیسای خود را بنا می کنم و نیروهای مرگ، هرگز بر آن چیره نخواهد شد و کلیدهای پادشاهی آسمان را به تو می دهم، آنچه را که تو در زمین منع کنی، در آسمان ممنوع خواهد شد و هر چه را که بر زمین جایز بدانی در آسمان جایز دانسته خواهد شد. بعد از آن عیسی به شاگردان دستور داد به کسی نگویند که او مسیح است.

یوحنا ۱۵، ۹ - ۱۷

همان طور که پدر مرا دوست داشته است من هم شما را دوست داشته ام. در محبت من بمانید. اگر مطابق احکام من عمل کنید، در محبت من خواهید ماند، همان طور که من احکام پدر را اطاعت نموده ام و در محبت او ساکن هستم.

«این چیزها را به شما گفته ام تا شادی من در شما باشد و شادی شما کامل گردد. حکم من این است که یکدیگر را دوست بدارید، همان طور که من شما را دوست داشتم. محبتی بزرگتر از این نیست که کسی جان خود را فدای دوستان خود کند. شما دوستان من هستید اگر احکام مرا انجام دهید. دیگر شما را بنده نمی خوانم زیرا بنده نمی داند از بابش چه می کند. من شما را دوستان خود خوانده ام زیرا هر چه را از پدر خود شنیدم برای شما شرح دادم. شما مرا برنگزیده اید بلکه من شما را برگزیده ام و مأمور کرده ام که بروید و میوه بیورید، میوه ای که دایمی باشد تا هر چه به نام من از پدر بخواهید به شما عطا نماید. حکم من برای شما این است که یکدیگر را دوست بدارید.»

هر چیزی که در عید پنتیکاست نخستین اتفاق افتاد، منجر به دو نتیجه شد. اول این که افراد می توانند به کلام خدا گوش فرا دهند. دوم این که افراد می توانند کلام خدا را اعلام کنند. «پس ای جمیع قوم اسرائیل، یقین بدانید که خدا این عیسی را که شما مصلوب کردید، خداوند و مسیح کرده است.» چطور این کلام خدا در ما تاثیر می کند؟ این کلام بایستی در ما اینگونه نفوذ کند تا ما با خوشحالی به همه انسان ها اعلام کنیم که خدا عیسی مسیح را به انسان تبدیل کرده، همین عیسی برای ما مرد و رستخیز کرده است. خدا این کار را به خاطر انسان ها انجام نداد. بلکه این کار را به خاطر گناه انسان ها کرد. این کار خداوند برای نجات ما انسان ها است. برای همین ما انسان ها بایستی از کار خداوند صحبت کنیم. اما متأسفانه این پیام خداوند هیچ وقت اتفاق نیفتاد. این به دلیل ناتوانی ما نیست بلکه به این دلیل است که ما نمی خواهیم این کار را انجام دهیم. در ابتدا این کلام خدا بایستی در ما نفوذ کند. این کلام خدا که او ما انسان ها را که گناهکار هستیم نجات داد. عیسی خداوند مان است که ما انسان های شکسته دل و گناهکار را نجات داد. چطور ما انسان ها به کلام خدا گوش فرا دهیم. «پس چطور

است که هر یک از ما پیام کار بزرگ خدا را به زبان خودمان می‌شنویم؟» امکان دارد که ما این گونه حیرت کنیم در موقعی که کلام خدا به ما اعلام شده است. مانند تعجب در وقتی که خود خداوند با ما صحبت می‌کند. همینجوری که عیسی امروز به ما اعلام می‌کند: «من خدای واقعی هستم!» یا آیا ما از روی عادت گوش می‌دهیم بدون احساسی که خدا با ما صحبت می‌کند. چقدر بد است اگر ما انسانها بدون احساس به کار بزرگ خدا گوش دهیم. کاری که خدا برای نجات ما از گناه کرد. و کاری که خداوند به ما از طریق عیسی زندگی جدید می‌دهد. به واسطه ی همین کار: هر کس از گناه می‌ترسد و هیچ کس از بخشش خدا احساس تسلی نمی‌کند. به همین خاطر انسان با سکوت، این اصل را می‌پذیرد که برای محکوم خدا، ارشاد و بخشش وجود ندارد. روح القدس بوده که من را مقدس کرده است (به این معنی است که ما را به مال خدا تغییر داد) و در کنار عیسی مسیح ایمانی ناب را بدست می‌آورند. اتفاقات در عید پنتیکاست این است. اما چگونه در من تاثیر می‌کند؟ چقدر این جشن در بطن من نفوذ می‌کند؟ جشن پنتیکاست این گونه شروع می‌شود که ما انسان ها درک می‌کنیم که کار خداوند متفاوت از کار خوب انسان است. زندگی قدیمی بایست تغییر کند. اگر چه کار انسان در آن وجود داشت. خرد ما انسان ها و همه کار خوب انسان متفاوت از نجات خدا است. عید پنتیکاست بدون شکست زندگی قدیمی ممکن نیست. در تاریخ آلمان دین مسیح خیلی مهم بود و انسان ها از پیام عیسی احساس خوبی دریافت کردند. اما الان این پیام به عادت تغییر کرده است. امروز بیشتر انسان ها در آلمان باور دارند که ایمان به مسیح فایده ای ندارد. عبور از این بحران خیلی سخت است. اما اگر پنتیکاست در بطن قلب من شروع شود، همه چیز ممکن است. من این را درک می‌کنم که راه اشتباه رفتم و اشتباه باور کردم. به همین خاطر زندگی ام را پیش خداوند می‌گذارم. در پیش پای این خدا درک می‌کنم که شکست خورده ام و نمی‌توانم ایمان داشته باشم. احساس می‌کنم از خداوند دور شده‌ام. من این کلام خدا را گوش می‌دهم: «به عیسی خداوند ایمان آور که تو نجات خواهی یافت.» من می‌خواهم ایمان بیاورم اما متأسفانه نمی‌توانم. همین ساعت که من این احساس را دارم ساعت خداست. به همین دلیل است که با هر اتفاقی در من ممکن است خدا شروع به کار کند و از طریق روح لقدس در بطن قلب من شروع به کار می‌کند. از جایی که زندگی مسیح را شروع می‌کند. از جایی که ما اشتباه انسان های دیگر را تشخیص می‌دهیم شروع نمی‌کند. زندگی مسیح، زندگی عشق است. به همین خاطر عیسی گفت که: «حکم من این است که یکدیگر را دوست بدارید.» اگر من اشتباه و گناه هم را تشخیص می‌دهم به رحمتی درک می‌کنم چه کاری مهم است و چه کاری بی فایده است. اگر من کل زندگی ام را در پیش خدا حساب می‌کنم آشکار است که مقصر شناخته شده‌ام. اما به همین دلیل است که من پیش روح القدس می‌روم و دعا می‌کنم. روح لقدس آتش عشق خودت را من شعله‌ور کن! خدا وعده داده است که همین دعا را گوش می‌دهد و همه ی عشق خداوند را به ما بدهد. کلیسا همان جایی است که ما انسان ها می‌توانیم همین عشق را دریافت کنیم. خدا فقط اشتباه ما را تشخیص نداد بلکه راه درمان را هم به ما می‌دهد. هدایای خداوند اینجاست. به همین دلیل است که همه اشتباهات ما را به خوبی تبدیل می‌کند. و کار عشق روح القدس در ما ممکن است. آمین.